

سیر وسلوک

از معروف کرخی پرسیدند تصوف چیست؟ گفت گرفتن حقایق و گفتن بدقایق ونومیدی از خلائق.

عمرو بن عثمان مکی گفت: تصوف آن است که بنده در هر وقتی بچیزی بود که در آنوقت اولیتر.

ابوالحسن نوری گفت: صوفیان آن قومند که جان ایشان در درجه اعلی باحق بیارامد و غیر اورمیده شود.

ابوالحسن پوشیخی گفت: تصوف کوناہی امل است ومدامت بر عمل.

علی بن بنداد نیشابوری گفت: تصوف آنست که صاحب آن ظاهر آ و باطناً خود را نبیند و جمله حق را ببیند صوفیان به سلسله‌ها تقسیم شده‌اند هر کدام اجاق و خانقاهی و قطب و آداب خاصی دارند.

بطور کلی اساس عرفان صوفی مبنی بر ترك تعلق و رهائی از قید نیازهای مادی و پیاکی از کدورت و رنگ و اعتقاد بوحدت وجود، قناعت و عزلت - تحقیر منطلق و استدلال - دم زدن از عشق و مهر و محبت و قطع علاقه.

تن رهاکن تا نخواهی پیرهن.

ماهیت تصوف توجه به پرورش قوای روحانی و اعراض از مطامع

شمس‌الدین تبریزی از اجله عرفا و تربیت‌یافته شیوخ عالیقدر در برخورد با جلال‌الدین مولوی از او پرسش نمود که غرض از مجاهده و دانستن علوم چیست؟ مولوی گفت، روش سنت و آداب شریعت.

شمس گفت این خود ظاهر است.

جلال‌الدین گفت و رای آن چیست؟

شمس تبریزی جواب داد، علم آنست که ترا به معلوم برساند و شاهراه حقیقت را گشاید.

علم کز تو ترانه بستاند جهل از آن علم به بود بسیار

صوفی در طریقت سالک مقاماتی است که از آنجا وقتی گذشت بمنظور نهائی و سر منزل سلوک میرسد و میخواهد واصل به حقیقت شود - این مقامات عبارتند از- توبه - ورع - زهد - فقر - صبر - توکل - رضا و تسلیم، سالک در طریقت دچار حالاتی میشود - حال مراقبه - خوب - محبت و عشق - خوف - رجا - شوق - انس - اطمینان - مشاهده - حال یقین - سعدی گوید

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته راجان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

کانرا که خبر شد خبری باز نیامد

صوفی عاشق حق و فنای فی‌الله است شعارا و این است که بسوزد و در شعله

ازلی معدوم شود .

آتش آن نیست که بر شعله او خندد شمع

آتش آنست که بر خرمن پروانه زدند

استاد در خانقاه سالیانی در ریاضت صرف وقت نمود - آنچه از علوم

میدانست همه را فراموش کرد تا دهن صافی پیدا کند و لایق کسب فیض گردد
و مقامات (زرکوب) را دریابد .

ابواب سلوک را یکایک طی کرد - نخست شبان تیره را براز و نیاز می-
گذرانید و روزها با هوی و هوس نبرد میکرد و حرص و شهوت را اسیر و رام
خود مینمود - میخواست بدستور پیر از غل و غش پاک شود .

از ابواب بکاء - ذکر - طلب ، تجرید گذشت و مراحل ظلمانی را طی کرد
آنوقت بیاب محنت و محبت و شوق رسید مرحله وجد و تجلی را در مشاهده
دریافت - غرقه جمال محبوب شد بدایع آسمان را چون دریائی پر در و گهر
بچشم میآورد و در دل شب دیدگان را به اختران پرفروغ میدوخت و دعای سحر
را میخواند - که اللهم انی استلک بجمالک و کل جمالک جمیل . نیران و شعله
محبت ، شوق - در جان او پدید میآمد ، عاشق بیقراری شد - اما باخوف و رجا
قدم برمیداشت درد و اندوه محنت زار را ، میخواست از صورت تهی کرده و
بمعنی گراید و پروانه آسا در شعله پرنور چراغ الوهیت بسوزد (الله نور السماوات
والارض) منازل تجرید را یکایک پیمود تا انس و انبساط در او پیدا شد در آنوقت
دیگر محنت و بلا را صفا و عطا میدانست و میگفت ، ما سیه گلیمان را جز بلا
نمی‌شاید .

سالکان راه عرفان از او جویای طریق بودند گفت عرفان را بدو طریق
میسر است :

یکی بطریق استدلال از اثر بمؤثر و از فعل به صفت و از صفات بذات این راه
مخصوص عالمان است .

دوم بطریقه تصفیه باطن و تجلیه روح و این طریق خاصه انبیاء و اولیاء و
عرفا است و کشفی و شهودی میباشد و غیر از مجذوب کسی را توانائی نیست

مگر بسبب طاعت و عبادت قلبی و روحی، سری و خفی بوسیله ذکر تا یقین حاصل شود که غرض از ایجاد عالم معرفت شهودی است و این معرفت بسبب طاعت و عبادت حاصل میشود نه معرفت استدلالی.

تعریف علم

علم آنست که وسیله اشتیاق بحق گردد نه آنکه موجب دوری از حق.

نه علم است آنکه دارد میل دنیا

که صورت دارد اما نیست پیدا

کسیکه در طلب علم است باید برای مشقات طولانی آماده باشد - دوران ریاضت را طی کند تا در جستجوی معرفت توانا شود و این کشف حقیقت جز با موهبت اخلاقی میسر نمیشود و لازمه موهبت اخلاقی گسستگی از زخارف دنیوی است.

آنکه فکر جاه و مال و لذت است جوینده حقیقت نیست - جوینده حقیقت باید اول آرامش درونی خود را تأمین کند و روح چون سطح آب دریاچه ساکن و آرام باشد تا از نور اشراق هم مدد بگیرد.

آدمی با حواس ظاهری در دنیای مادی و قفس ابعاد با حقیقت عالی ارتباط پیدا نخواهد کرد باید از این زندان فریب آزاد شد تا چشم جهان بینی باز شود - این زور و زر دنیا است که بی عقلان را مغرور و بجهان میاندازد - این علائق ناپایدار موجب گیر و دار و فتنه‌های بسیار است و حواس ملکوتی را از میان میبرد.

حوادث و اتفاقات جهان را بادیده عبرت بنگرید و توجه کنید که در زیر این خیمه پیروزه گون چه بازیها و آتش سوزیها و جنگ و نزاعها، خونریزیها با این عجزه مکار روزگار - این مام سپید ابرو و سیه پستان بوجود میآورد. دانش را برای خدمت بخلق بخواهید و تن و جان را بعلم مزین نمائید و در وادی قناعت قدم بردارید خواهید دید در آنجا باغهای خرم و میوه های جانفزا دور از غوغا و سودا در طلب شماست.

ارشاد شیخ گروه بیشماری را به حوزه عرفان کشانید - در دوران زندگی برای هر کس حالتی پیش میآید که از غوغای خشک و مدام و خسته کننده و متاعب فرسوده میشود - در آنوقت میخواهد بگوشه دوردستی برود و از خلق دوری گزیند و در زاویه انتهائی فارغ از رنج روزگار و ناسازگاریها سربرد و گروهی از بزرگان در پیکارهای حیلتها جانب (دل) را میگیرند، بسیاری از دانشمندان برای آسایش روان در اوان سالمندی عرفان و زاویه خیاگاه را برگزیده اند آنچنانکه در آئین مسیح (ع) مردم رنجور بکلیسا پناهنده میشوند و کسانی وجود داشتند که از برکت مصاحبت آنان خانه دل از لجنزار ناکامیها، عقده ها و دردهای روانی و امراض بدنی شفا مییافت.

هم عمل هم علم یا هم یار داشت
موی می بشکافت مرد معنوی
هر که بیماری و سستی یافتی
خلق را فی الجمله در شادی و غم

و برآستی شفاخانه روح و جسم در اثر انقباس قدسیه مردان پاکدل وجود داشت و نیازی به بیمارستانها احساس نمیشد و خلق و خوی و عادات راتحسین و تعدیل مینمود و دنیائی برای همدلی بوجود میآورد نه زندگانی جنگلی شیخ پزشک روحانی شده.